

زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۷، شماره ۱، پیاپی ۱۰ (بهار و تابستان ۱۴۰۱) شماره صفحات: ۱۴۳ - ۱۷۲

رده‌شناسی ترتیب واژه‌ها در زبان خانیکی

سعید لبافان*^۱، محمد دبیرمقدم^۲

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

۲. استاد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

چکیده

هدف اصلی از نگارش این مقاله، به دست دادن توصیفی از دستور زبان خانیکی بر پایه داده‌های تجربی است. این گونه زبانی متعلق به شاخه غربی جنوبی زبان‌های ایرانی است. این زبان مانند بسیاری از دیگر زبان‌های بومی ایران در خطر نابودی است. این زبان در روستای خانیک، که گویشوران آن را خونک [xunek] تلفظ می‌کنند، گفت‌وگو می‌شود. در این مقاله، توصیف مؤلفه‌های رده‌شناختی ترتیب واژه‌ها بر مبنای مقاله درایر (۱۹۹۲) با در نظر گرفتن مؤلفه‌های بیست و چهارگانه جفت‌های همبسته صورت گرفته است. بررسی و تحلیل داده‌های زبانی این مطالعه مبتنی بر داده‌های صوتی جمع‌آوری شده از گفتار طبیعی دو فرد کهنسال و بی‌سواد این روستا یک گویشور مرد ۹۲ ساله و یک گویشور زن ۹۰ ساله است. برای گردآوری داده‌ها از روش میدانی همچون مشاهده و مصاحبه حضوری استفاده شده است. حجم این داده‌ها بیش از ۶۰ دقیقه است و بالغ بر ۵۰۰ پاره گفتار از این داده‌های صوتی، توسط نگارندگان آوانگاری شده و تقطیع صرفی، نحوی و معنایی تمام جملات ثبت شده است. در نهایت توصیف و تحلیل داده‌ها در چارچوب نظری برگزیده انجام یافته است. از آنجایی که یکی از نگارندگان این مقاله خود گویشور این زبان است و از شم زبانی و توانش در این زبان برخوردار است، جمع‌آوری داده‌ها با دقت بالایی صورت گرفته است. فایل‌های صوتی تمام مثال‌ها برای پژوهش‌های آتی در زمینه آواشناسی و تحلیل‌های دقیق‌تر واجی موجود هستند. به لحاظ ترتیب سازه‌ها، داده‌های این تحقیق حاکی از آن بود که زبان خانیکی دارای ۱۲ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل‌پایانی قوی و ۱۸ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل‌میانی قوی در مقایسه با گروه‌زبان‌های اروپا-آسیا می‌باشد. این زبان همچنین دارای ۱۵ مؤلفه فعل‌پایانی قوی و ۲۰ مؤلفه فعل‌میانی قوی در مقایسه با گروه‌زبان‌های جهان بود. بنابراین زبان خانیکی هم در مقایسه با زبان‌های اروپا-آسیا هم در مقایسه با زبان‌های جهان بیش‌تر دارای مؤلفه‌های زبان‌های فعل‌میانی قوی است. این زبان مانند بسیاری دیگر از زبان‌های ایرانی دارای رده آمیخته است و این موضوع را که رده آمیخته خود یک رده است بیش‌تر تقویت می‌کند.

واژه‌های کلیدی:

زبان خانیکی
رده‌شناسی زبان
ترتیب واژه‌ها
مؤلفه‌های رده‌شناختی
واژه‌بست

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۱۰ دی‌ماه ۱۴۰۰

پذیرش: ۲۵ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۱

* آدرس ایمیل نویسنده مسئول: saeidlabafan@gmail.com

۱. مقدمه

در این مقاله، سعی بر آن است که با توجه به مقالهٔ درایر^۱ (۱۹۹۲) با عنوان «همبستگی‌های ترتیب واژهٔ گرینبرگی^۲» و با الگو قراردادن کتاب *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی* (دبیرمقدم، ۱۳۹۲) وضعیت ترتیب واژه‌ها در زبان خانیکی از منظر رده‌شناسی در مقایسه با زبان‌های اروپا-آسیا و همچنین زبان‌های جهان تعیین شود. روستای خانیک که گویشوران آن را «خونک» [xunek] تلفظ می‌کنند، در ۲۵ کیلومتری گناباد واقع در مرز استان خراسان رضوی و خراسان جنوبی، یکی از خانیک‌های متعدد جنوب خراسان یا منطقهٔ قهستان قدیم است که در ناحیه‌ای کوهستانی، میان دره‌ای پرآب و سرسبز واقع شده است. این دره، رشته‌کوه سیاه (سیاه‌کوه) در حد فاصل گناباد و فردوس را قطع کرده و بستر یکی از راه‌های فرعی به کاخک و قاین بوده است. دره‌های کوچک متعددی به این دره منتهی شده‌اند و در هر یک از آن‌ها یک تا پنج قنات حفر شده است. در مجموع ۳۸ رشته‌قنات از نوع قنات‌های کوهستانی در خانیک وجود دارند (لباف خانیکی، ۱۳۹۴). شواهد تاریخی و باستان‌شناختی نشان می‌دهد که این منطقه از دیرباز ترددگاهی برای اقوام گوناگون بوده است و به هیچ عنوان منطقه‌ای دورافتاده و منزوی محسوب نمی‌شود. واژهٔ «خانیک» [xanik]، واژه‌ای مصطلح در زبان پهلوی ساسانی و مانوی، تغییر شکل یافتهٔ واژهٔ «خانینگ» [xanig] و «خانی» [xani] به معنی «چشمه‌سار» است طبق آمار وزارت بهداشت گناباد، جمعیت این روستا ۱۹۶ نفر برآورد شده است که اکثر آن‌ها افراد کهن‌سال هستند. نرخ تولد در این روستا صفر است و تنها چهار دانش‌آموز در این روستا مشغول تحصیل هستند. جوان‌ترین فرد در این روستا ۷ سال و مسن‌ترین مرد و زن به ترتیب ۹۴ و ۹۵ سال هستند. طبق این آمار، زبان خانیکی زبانی در خطر نابودی محسوب می‌شود.

بررسی و تحلیل داده‌های زبانی این مطالعه مبتنی بر داده‌های صوتی جمع‌آوری شده از گفتار طبیعی دو فرد کهنسال و بی‌سواد این روستا یک گویشور مرد ۹۲ ساله و یک گویشور زن ۹۰ ساله است. برای گردآوری داده‌ها از روش میدانی همچون مشاهده و مصاحبهٔ حضوری استفاده شده است. حجم این داده‌ها بیش از ۶۰ دقیقه است و بالغ بر ۵۰۰ پاره‌گفتار از این داده‌های صوتی، توسط نگارندگان آوانگاری شده و تقطیع صرفی، نحوی و معنایی تمام جملات ثبت شده است و در نهایت توصیف و تحلیل داده‌ها در چارچوب نظری برگزیده انجام شده است. در این امر، نهایت تلاش صورت گرفته است که داده‌ها دقیق و قابل استناد باشند. فایل صوتی تمام مثال‌ها برای پژوهش‌های آتی در زمینهٔ مطالعات آواشناختی و تحلیل‌های دقیق‌تر واجی موجود هستند.^۳

^۱ M. Dryer

^۲ Greenbergian word order correlations

^۳ نگارندگان این مقاله از تمام افرادی که در امر جمع‌آوری داده‌های زبانی با صبر و حوصله دانش و تجربهٔ خود را بی‌دریغ در اختیار نگارندگان قرار دادند، بی‌نهایت سپاسگزار هستند. همچنین بدین وسیله از جناب دکتر رجب لباف خانیکی که با راهنمودهای عالمانه، تاریخ و جغرافیای این منطقه را روشن ساختند نهایت تشکر و قدردانی خود را ابراز می‌داریم.

این داده‌ها، برای بررسی و تبیین توالی‌های ممکن واژه در ۲۴ مؤلفه ترتیب واژه به کار خواهند رفت و امکان هم‌بستگی آن‌ها با توالی فعل و مفعول براساس دیدگاه رده‌شناختی درایر^۱ (۱۹۹۲) بررسی خواهد شد. در بخش ۳ این مقاله، ۲۴ مؤلفه ترتیب واژه درایر معرفی خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش

«ترتیب واژه» یکی از مباحث اصلی حوزه رده‌شناسی زبان است که به توالی سازه‌های زبانی بر پایه برخی از مؤلفه‌های بنیادی رده‌شناختی در زبان‌های جهان می‌پردازد. گرینبرگ^۲ (۱۹۶۶) گونه‌ای رده‌شناسی را مطرح کرد که به ترتیب واژه‌ها و عوامل بنیادی در آن می‌پرداخت و تعدادی جهانی تلویحی را ارائه کرد. در این نوع رده‌شناسی یکی از معیارها وجود پیش‌افزافه در مقابل پس‌افزافه و همچنین ترتیب و چیدمان نسبی فاعل، فعل و مفعول است. این سه متغیر، یعنی فاعل، فعل و مفعول به لحاظ منطقی ۶ توالی ممکن فاعل-مفعول-فعل؛ فاعل-فعل-مفعول؛ فعل-فاعل-مفعول؛ فعل-مفعول-فاعل؛ مفعول-فاعل-فعل و در نهایت مفعول-فاعل-فعل را ایجاد می‌کنند. وی (۱۹۶۶) بر این اعتقاد بود که فقط سه توالی اول به صورت غالب در زبان‌های جهان به کار می‌روند. اما به اعتقاد او تنها سه توالی اول به طور طبیعی به عنوان توالی‌های غالب به کار می‌روند و سه نوع دیگر یا وجود ندارند و یا بسیار نادرند.

گرینبرگ (۱۹۶۶) بر پایه داده‌های زبانی خود از ۳۰ زبان جهان، ۴۵ همگانی تلویحی را به دست داد که از میان آن‌ها، ۲۸ مورد مرتبط با «ترتیب واژه» بود (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۲۳). او زبان‌ها را براساس ترتیب فاعل، مفعول و فعل به سه رده دسته‌بندی کرد و بعدها رده‌شناسان سه رده ممکن دیگر را به آن افزودند. این همگانی‌های تلویحی همه زبان‌های دارای ترتیب واژه‌ای (الف) فاعل-فعل-مفعول (SVO)، (ب) فاعل-مفعول-فعل (SOV)، و (پ) فعل-فاعل-مفعول (VSO) را شامل می‌شوند (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۲۴). کامری^۳ (۱۹۸۹) نقل می‌کند که گرینبرگ (۱۹۶۶) بر اساس ترکیبی از چهار شاخص ۱. SVO، VSO، SOV، ۲. پیش و پس‌افزافه (Pr/Po)، ۳. مضاف و مضاف‌الیه (NG/GN) و ۴. صفت و موصوف (NA/AN) ۲۴ رده منطقی را در رده‌شناسی ترتیب واژه برای زبان‌های جهان مطرح کرد. بر اساس پایگاه داده‌های زبانی این پژوهش، در نهایت ۱۵ رده زبانی تأیید می‌شود که از این میان ۴ رده که بیش‌ترین تعداد از زبان‌های جهان را در خود جای داده‌اند، عبارتند از:

الف. NA/NG/Pr/VSO

ب. NA/NG/Pr/SVO

² J. Greenberg

³ B. Comrie

پ. AN/GN/Po/SOV

ت. NA/GN/Po/SOV

کامری (۱۹۸۹: ۹۵) استدلال می‌کند به دلیل شباهت دو رده «الف وب»، با حذف (S) می‌توان رده‌های «الف و ب» را (VO) یا «فعل‌میانی» و همین‌طور رده‌های «پ و ت» را به رده (OV) یا «فعل‌پایانی» کاهش داد. وی می‌افزاید در بیش‌تر شاخص‌ها رده VO کاملاً برعکس OV رفتار می‌کند. برای مثال، مشخصه‌های زبان‌های رده VO به این شکل هستند:

«حرف اضافه (Pr) + گروه اسمی، مضاف + مضاف‌الیه (NG)، موصوف + صفت (NA)، اسم + بند موصولی (NRel)».

مشخصه‌های دیگر این رده عبارتند از: گرایش به استفاده از پیشوند، کاربرد فعل کمکی پیش از فعل اصلی و بیان صفت قبل از مبنای مقایسه صفت. از طرف دیگر، صورت‌بندی زبان‌های رده OV به این صورت است:

«گروه اسمی + حرف اضافه (Po)، مضاف‌الیه + مضاف (GN)، صفت + موصوف (AN)، بند موصولی + اسم (ReIN)».

ویژگی‌های دیگر این رده عبارتند از گرایش قوی به کاربرد پسوند، استفاده از فعل کمکی بعد از فعل اصلی و بیان صفت پس از مبنای مقایسه صفت (کامری، ۱۹۸۹: ۹۵-۹۶).

۲-۱. کاهش ۶ رده ترتیب واژه‌ها به ۲ رده

له‌مان^۱ (۱۹۷۳) و ونه‌مان^۲ (۱۹۷۴) با تقلیل ۶ نوع ترتیب واژه به دو نوع مفعول-فعل و فعل-مفعول موافق بودند. آن‌ها بر این باور بودند که پارامتر اصلی ترتیب فعل و مفعول است و این‌که جایگاه فاعل اهمیت چندانی ندارد. سه توالی فعل-فاعل-مفعول؛ فعل-مفعول-فاعل؛ و فاعل-فعل-مفعول باید در زیرمجموعه مقوله اصلی فعل-مفعول قرار گیرند زیرا در دیگر ویژگی‌های توالی واژه مشابه هم هستند و با زبان‌های مفعول-فعل فرق دارند (درایر، ۱۹۹۱: ۴۴۴). البته زبان‌شناسانی مانند کامری (۱۹۸۱: ۹۰، ۹۴-۹۵؛ ۱۹۸۹: ۹۶، ۱۰۰-۱۰۱)، ملینسون^۳ (۱۹۸۱: ۳۷۹)، هاکینز^۴ (۱۹۸۰: ۱۹۹؛ ۱۹۸۳: ۳۰) و سیوپرسکا^۵ (۱۹۸۸: ۱۹-۱۸) به این دیدگاه نقدهایی وارد کرده‌اند که سه نوع توالی سازه را به یک توالی یعنی فعل-مفعول کاهش داده و شواهد موجود را برای این ادعا ناکافی می‌دانند. به باور درایر (۱۹۹۱: ۴۴۴) با وجودی که همه این نقدها به جا هستند

¹ W. Lehmann

² T. Vennemann

³ G. Malison

⁴ J. Hawkins

⁵ A. Siewierska

اما دیدگاه له‌مان (۱۹۷۳) و ونه‌مان (۱۹۷۴) با واقعیت زبان بیش‌تر سازگار است و به جز چند استثنا، توالی سازه‌ها در زبان‌های دارای ترتیب فعل-فاعل-مفعول و فعل-مفعول-فاعل تفاوت چندانی ندارند و بسیار شبیه هم هستند. به باور درایر با در نظر داشتن بسیاری از ویژگی‌های توالی واژه می‌توان تفاوتی اساسی را در زبان‌های رده‌ فعلی-مفعولی (VO) و مفعولی-فعلی (OV) مشاهده کرد.

له‌مان (۱۹۷۳) به نقل از سونگ^۱ (۲۰۰۱)، نیز رده‌بندی دوشقی زبان‌های جهان به فعل‌میانی (VO) و فعل‌پایانی (OV) را می‌پذیرد و بر این باور است که در هر رده‌ زبانی، جایگاه توصیف‌کننده‌های مفعول اسمی (O) و یا فعل (V) سوی مخالف سازه همجوار آن است. به عنوان نمونه، در رده‌ فعل‌میانی (VO) مفعول اسمی (O) در سمت راست فعل (V) قرار دارد. بنابراین، توصیف‌کننده‌های فعل (مثل، فعل‌های کمکی، تکواژهای نفی، سببی‌ساز، انعکاسی با متقابل و غیره) در سوی مخالف، یعنی سمت چپ فعل واقع می‌شوند. به همین سان، توصیف‌کننده‌های مفعول اسمی (مثل، صفت، مضاف‌الیه، جمله موصولی و صفت ملکی) در سمت راست مفعول واقع می‌شوند. چنین توصیفی را می‌توان برای رده‌ مفعول فعل (OV) نیز قائل شد.

ونه‌مان (۱۹۷۴) نیز با پذیرش ترتیب دوشقی مفعول فعل (OV) و فعل-مفعول (VO) و طرح دو مفهوم «عمل» (هسته یا توصیف شده) و «عمل‌گر» (وابسته یا توصیف‌کننده) عنوان می‌کند که اصل زنجیره طبیعی وی، با اصل چینش له‌مان سازگار است (رضائی و بهرامی)، (۱۳۹۴، به نقل از گرامی، ۱۳۹۸: ۱۴۱). کامری (۱۹۸۹: ۹۵) به زبان فارسی اشاره می‌کند و ترتیب اصلی واژه در جملات این زبان را SOV می‌داند. وی اشاره تصریح می‌کند که این زبان در برخی مؤلفه‌های رده‌شناختی، رفتار فعل‌میانی دارد. کامری پیشنهاد می‌کند که برای پیش‌گیری از سردرگمی در این زمینه، هنگامی که «رده» مورد نظر باشد، به پیروی از ونه‌مان (۱۹۷۴)، از دو اصطلاح «عمل-عمل‌گر» یا هسته-وابسته برای رده (VO) و «عمل‌گر-عمل»، یا وابسته-هسته برای رده (OV) استفاده شود.

۲-۲. سه اصل کاربردشناختی در تعیین ترتیب واژه

راسل تاملین^۲ (۲۰۱۶) بر این باور است که علت توزیع نابرابر و فراوانی در رده‌های فاعل-مفعول-فعل و فاعل-فعل-مفعول را باید در سه اصل اساسی کاربردشناختی جستجو کرد. این سه اصل عبارتند از اصل مبتدا (اطلاع کهنه) در آغاز^۳، اصل جاندار در آغاز^۴، و اصل پیوند فعل-مفعول^۵. در مطالعه تاملین (۲۰۱۶) این گونه استدلال می‌شود که بسامد نسبی این رده‌ها را می‌توان نتیجه تعامل این سه اصل اساسی کاربردشناختی

^۱ J. Song

^۲ R. S. Tomlin

^۳ theme first principle

^۴ animated first principle

^۵ verb-object bonding principle

دانست. اصل مبتدا (اطلاع کهنه) در آغاز اساساً بیان می‌دارد که به صورت بینابانی^۱ تمایل غالب بر این است که اطلاعی که بیش‌تر مبتداگونه^۲ یا کهنه است در آغاز بیاید. اطلاع کهنه غالباً، البته نه همیشه، با فاعل متناظر است. بنابراین زبان‌ها تمایل دارند که فاعل را در ابتدای بند بیاورند. اصل جاندار در آغاز نیز همین‌گونه است. هرچه یک گروه اسمی جاندارتر باشد احتمال این‌که آن گروه اسمی در آغاز جمله بیاید بیش‌تر است. معمولاً فاعل‌ها جاندار هستند و بنابراین زبان‌های جهان تمایل بر این دارند که فاعل در ابتدای جمله واقع شود و در نتیجه احتمال وقوع فاعل در آغاز جمله بیش‌تر است. اصل پیوند فعل-مفعول نیز بیان می‌دارد که زبان‌ها کم‌تر تمایل نشان می‌دهند که پیوند بین فعل و مفعول را بشکنند. به عنوان مثال این اصل در زبان انگلیسی اجازه نمی‌دهد که افزوده قیدی بین فعل و مفعول قرار بگیرد حال این‌که در بقیه جایگاه‌ها اجازه رخداد آن وجود دارد.

- 1) Adv-SVO Unfortunately, the goat ate the sandwich.
- 2) S-Adv-VO The goat, unfortunately, ate the sandwich.
- 3) SVO-Adv The goat ate the sandwich, unfortunately.
- *SV-Adv-O *The goat ate, unfortunately, the sandwich.

پس هرچه در زبانی این سه اصل بیش‌تر تحقق یابند، ترتیب واژه آن زبان متداول‌تر خواهد بود. بنابراین انتظار می‌رود که ترتیب واژه فاعل-مفعول-فعل و فاعل-فعل-مفعول متداول‌تر باشند زیرا این دو رده هر سه اصل را دارند. بعد از این رده‌ها، جایگاه دوم به رده فعل-فاعل-مفعول تعلق دارد زیرا دو اصل مبتدا (اطلاع کهنه) در آغاز و جاندار در آغاز را دارد. رده‌های فعل-مفعول-فاعل و مفعول-فعل-فاعل بسامد رخداد کم‌تری را دارند زیرا فقط یک اصل پیوند فعل-مفعول در آن‌ها رعایت شده است. رده مفعول-فاعل-فعل بسیار نادر هستند زیرا هیچ کدام از این سه اصل در آن‌ها رعایت نشده است.

درایر (۲۰۰۵) در کتاب اطلس جهانی ساخت‌های زبانی^۳ جدول (۱) را ارائه می‌دهد. این جدول ترتیب واژه در ۱۲۲۸ زبان را نمایش می‌دهد. این مطالعه در سال ۲۰۱۳ به روزرسانی شد و بررسی بر روی ۱۳۷۷ زبان صورت گرفت.

جدول ۱.

جدول آماری ترتیب واژه درایر

Word Order	Number (2005)	Percentage (2005)	Number (2013)	Percentage (2013)
SOV	497	40.5%	565	41.0%
SVO	435	35.4%	488	35.4%

¹ cross-linguistically

² thematic information

³ The World Atlas of Language Structures

Word Order	Number (2005)	Percentage (2005)	Number (2013)	Percentage (2013)
VSO	85	6.9%	95	6.9%
VOS	26	2.1%	25	1.8%
OVS	9	0.7%	11	0.8%
OSV	4	0.3%	4	0.3%
UNFIXED	172	14.0%	189	13.7%

همانطور که جدول (۱) نشان می‌دهد، توزیع زبان‌های رده فاعل-مفعول-فاعل و فاعل-فعل-مفعول نسبتاً برابر هستند. هاماراستروم^۱ (۲۰۱۶) چنین تحقیقی را بر روی ۵۲۵۲ زبان اما با دو روش متفاوت انجام می‌دهد. در روش اول کاملاً مانند درایر (۱۹۹۲) عمل می‌کند و نتیجه به دست آمده نیز شبیه نتیجه درایر است. با این حال در روش دوم نیای مشترک زبان‌ها را در نظر می‌گیرد و بررسی را بر مبنای خانواده زبانی انجام می‌دهد که در این‌جا نتیجه کاملاً متفاوت می‌شود و اختلاف معناداری در توزیع زبان‌های رده فاعل-مفعول-فاعل و فاعل-فعل-مفعول دیده می‌شود. جدول ۲ را که حاصل تحقیق هاماراستروم (۲۰۱۶) است در زیر شاهد هستیم.

جدول ۲.

جدول آماری ترتیب واژه هاماراستروم

Word Order	No. of Languages	Percentage	No. of Families	Percentage
SOV	2275	43.3%	239	56.6%
SVO	2117	40.3%	55	13.0%
VSO	503	9.5%	27	6.3%
VOS	174	3.3%	15	3.5%
OVS	40	0.7%	3	0.7%
OSV	19	0.3%	1	0.2%
UNFIXED	124	2.3%	26	6.1%

جدول (۲) نشان می‌دهد که اکثریت خانواده‌های زبانی تمایل به ترتیب فاعل-مفعول-فاعل دارند و رده فاعل-فعل-مفعول در کنار دیگر رده‌ها در اقلیت قرار می‌گیرد.

۳. مبانی نظری پژوهش

مؤلفه «ترتیب واژه» یکی از مهم‌ترین موضوعات رده‌شناسی زبان محسوب می‌شود که به توالی سازه‌های زبانی در زبان‌های جهان اهتمام دارد. باید تصریح شود که در این رویکرد مراد از کلمه «واژه» همان سازه‌های زبانی یا

¹ H. Hammarstrom

به عبارت دیگر گروه‌های اسمی و گروه‌های فعلی است. در این بخش، به معرفی مقاله درایر (۱۹۹۲) و ۲۴ مؤلفه ترتیب واژه مطرح در آن می‌پردازیم.

۳-۱. بیست و چهار مؤلفه ترتیب واژه درایر

در این مقاله، مؤلفه ترتیب واژه در خانیکی (۱۴۰۰)، براساس مؤلفه‌های ۲۴گانه درایر (۱۹۹۲) تحلیل شد که در اینجا در ادامه بحث به این دیدگاه درایر (۱۹۹۲) پرداخته می‌شود. او به پیروی از رویکرد رده‌شناختی گرینبرگ (۱۹۶۳)، در رابطه با همبستگی میان بعضی ساخت‌های زبانی و ترتیب مفعول نسبت به فعل سخن می‌گوید. درایر (۱۹۹۲: ۸۱)، به پیروی از مطالعات رده‌شناختی گرینبرگ (۱۹۶۳) و اشاره به همبستگی بعضی جفت‌های دستوری با ترتیب دوشقی مفعول-فعل (OV) و فعل-مفعول (VO)، بیان می‌کند که هدف از نگارش مقاله (۱۹۹۲)، تعیین جفت‌های دستوری همبسته با ترتیب فعل و مفعول، و چرایی وجود این نوع همبستگی است. او معتقد است که در تعیین جفت‌های همبسته هرگز شواهد تجربی با جزئیات کامل ارائه نشده است. بررسی‌های آماری درایر (۱۹۹۲) متشکل از ۶۲۵ زبان از خانواده‌های زبانی مختلف است. داده‌های این زبان‌ها نشان می‌دهد که برخی جفت‌های دستوری با فعل و مفعول همبسته هستند و برخی دیگر نیستند. تعریف درایر (۱۹۹۲: ۸۷) از سازه‌های همبسته با فعل و سازه‌های همبسته با مفعول به این صورت است «اگر ترتیب جفت‌های X و Y، چنین باشد که X در زبان‌های رده فعل - مفعول (VO) نسبت به زبان‌های رده فعل-مفعول (OV)، با بسامد بیشتر، قبل از Y ظاهر شود، آن‌گاه جفت (X,Y) یک جفت همبسته محسوب می‌شود و X همبسته با فعل و Y همبسته با مفعول است».

او (۱۹۹۲) در این مقاله، برای پاسخ به علت وجود جفت‌های X و Y در سطح گروه و بند و رابطه همبستگی آن‌ها با دو رده فعل-مفعول و فعل-مفعول به معرفی دو نظریه هسته-وابسته^۱ (HDT) و هسته-متمم^۲ (HTC) می‌پردازد. تعریف درایر (۱۹۹۲: ۸۷) از نظریه هسته-وابسته به این صورت است «سازه‌های همبسته با فعل، هسته هستند و سازه‌های همبسته با مفعول، وابسته‌اند. به عبارت دیگر، جفت X و Y با بسامد بیشتری در زبان‌های رده فعل-مفعول (VO) نسبت به زبان‌های رده فعل-مفعول (OV)، ترتیب XY را انتخاب می‌کنند، چنان‌چه فقط X هسته و Y وابسته باشد». درایر (۱۹۹۲) به ضعف‌هایی در این نظریه اشاره می‌کند. یکی از نقاط ضعف این نظریه آن است که معیارهای شناسایی هسته از وابسته، کاملاً فرضیه‌مدار است. درایر (۱۹۹۲) در مورد پیش‌بینی‌های دو تعریف نقل‌شده از جفت‌های دستوری X و Y، و ارزیابی رابطه

^۱ head-dependent theory

^۲ head-complement theory

همبستگی آن‌ها با ترتیب‌های فعل و مفعول، چهار مجموعه متفاوت از جفت‌های دستوری را معرفی می‌کند که عبارتند از:

الف) «جفت‌های غیرهمبسته»^۱: در این مجموعه عضو اول وابسته و عضو دوم هسته است که عبارتند از صفت و اسم، اشاره و اسم، قید مقدار و صفت، ادات منفی و فعل، ادات زمان نمود و فعل. در سه مجموعه بعدی یعنی ب، پ، و ت عضو اول با فعل همبسته است و عضو دوم با مفعول.

ب) «جفت‌های همبسته»^۲ مطرح در نظریه هسته-وابسته، شامل مضاف و مضاف‌الیه، اسم و بند موصولی، صفت و مبنای مقایسه، و فعل و گروه حرف اضافه‌ای است.

پ) «جفت‌های بحث‌برانگیز»^۳ شامل فعل و فاعل، فعل کمکی زمان نمود و گروه فعلی، فعل کمکی منفی و گروه فعلی، متمم‌نما و جمله متمم، ادات استفهام و جمله، پیرونمای بند قیدی و بند جمله، حرف تعریف و گروه اسمی، واژه جمع و گروه اسمی است.

ت) «جفت‌های همبستگی که متمم ندارند (و ممکن است متمم نداشته باشند)» فعل و قید حالت، فعل و گروه حرف اضافه‌ای، صفت و مبنای مقایسه، مضاف و مضاف‌الیه، و اسم و بند موصولی را شامل می‌شود (درایر، ۱۹۹۲: ۱۰۶).

بر اساس جدول‌های آماری که درایر (۱۹۹۲) پیش‌بینی نظریه هسته-وابسته تأیید می‌شود. یعنی در اغلب مناطق جغرافیایی جهان، مجموعه (ب)، یعنی جفت‌های دستوری همبسته، تقریباً به شکل معناداری با دو رده فعل مفعول (VO) و مفعول فعل (OV) همبستگی دارند و مطابق نظریه عمل می‌کنند. از طرف دیگر، مجموعه (ب)، یعنی «جفت‌های غیرهمبسته»، از یک هسته و یک وابسته تشکیل شده‌اند، اما داده‌های آماری درایر (۱۹۹۲) از زبان‌های جهان، همبستگی جفت‌های ذکرشده را با رده‌های «فعل-مفعول» و «مفعول-فعل» تایید نمی‌کند، و این مشکلی برای این نظریه، یعنی نظریه هسته-وابسته است. زیرا این نظریه پیش‌بینی می‌کند که هسته در هر جفت باید با فعل، و وابسته با مفعول همبسته باشد. در تشخیص هسته از وابسته در جفت‌های دستوری مجموعه (۳)، یعنی «جفت‌های بحث‌برانگیز»، میان زبان‌شناسان اجماع وجود ندارد (درایر، ۱۹۹۲: ۱۰۰). دسته‌بندی جفت‌های دستوری مزبور مطابق با پیش‌بینی نظریه هسته-وابسته است. اما اگر دسته‌بندی مذکور به گونه دیگری باشد و هسته متفاوت در نظر گرفته شود، پیش‌بینی نظریه هسته-وابسته اشتباه خواهد بود. ضعف نظریه «هسته-وابسته» در تبیین مجموعه (الف)، یعنی جفت‌های غیرهمبسته منجر به طرح نظریه «هسته-متمم» شده است (درایر، ۱۹۹۲: ۱۰۵).

¹ non-correlation pairs

² correlation pairs

³ controversial pairs

نظریه هسته-متمم (HCT): سازه‌هایی که هم‌الگو با فعل باشند، هسته هستند، و سازه‌های که هم‌الگو با مفعول باشند، متمم هستند. به عبارت دیگر، جفت X و Y در زبان‌های رده فعل-مفعول (VO) به طور قابل ملاحظه‌ای، در مقایسه با زبان‌های رده مفعول-فعل (OV)، ترتیب XY را خواهد داشت اگر X هسته و Y متمم باشد (در ایر، ۱۹۹۲: ۱۰۶). درایر بلافاصله بعد از این تعریف تصریح می‌کند به دلیل این که در برداشت از مفهوم «متمم» گوناگونی وجود دارد و باز هم اجماع و وحدت نظری در این زمینه وجود ندارد، پیش‌بین‌های این نظریه نیز با تفاسیر گوناگون از اصطلاح «متمم»، گوناگون و غیریکدست خواهد بود. وی (۱۹۹۲: ۱۰۶) بیان می‌کند، در جفت فعل و قید حالت، قید حالت قطعاً افزوده است و نه متمم. پس نظریه «هسته-متمم» در تبیین جفت‌های همبسته که متمم ندارند، یعنی مجموعه (ت)، قطعاً با مشکل مواجه خواهد شد زیرا در این جفت‌ها، سازه‌هایی مثل قید حالت، گروه حرف اضافه، مبنای مقایسه و بند موصولی، افزوده هستند، نه متمم. درایر (۱۹۹۲) بعد از بررسی‌های زیاد، در نهایت به این نتیجه می‌رسد که برخی از سازه‌های همبسته با مفعول در مجموعه جفت‌های (ت) یک نقطه مشترک دارند و آن این است که همه آن‌ها «گروهی^۱» هستند. به علاوه، برخی دیگر به صورت مشترک «غیرگروهی^۲» هستند. این مشاهده باعث شد که وی برای برطرف کردن ضعف هر دو نظریه «هسته-وابسته» و «هسته-متمم»، نظریه جایگزینی را پیشنهاد کند. او (۱۹۹۲) نظریه‌ای پیشنهاد می‌دهد که علاوه بر که بر تمایز بین هسته و وابسته، به وجود تفاوت بین سازه‌های گروهی و غیرگروهی نیز متکی باشد. درایر (۱۹۹۲) این‌گونه توضیح می‌دهد که تضادی بین صفت و بند موصولی وجود دارد که بسیار در خور توجه است. هر دو افزوده‌های اسم هستند اما بندهای موصولی، همبسته با مفعول هستند در حالی که صفات این‌گونه نیستند. وی در تبیین جفت‌های همبسته در مجموعه «جفت‌های همبسته» در نظریه هسته-وابسته و «جفت‌های بحث‌برانگیز» می‌گوید: در هر جفت دستوری، یک سازه غیرگروهی همبسته با فعل، و یک سازه گروهی همبسته با مفعول وجود دارد. متقابلاً، در مجموعه جفت‌های غیرهمبسته، هر دو سازه غیرگروهی هستند. مثلاً در حالی که عناصر منفی‌ساز مانند گروه حرف اضافه‌ای، افزوده فعل هستند، فقط گروه حرف اضافه‌ای سازه همبسته با مفعول است. بنابراین این مشاهدات، درایر (۱۹۹۲: ۱۰۹) نظریه «سوی انشعاب^۳» را به این صورت بیان می‌کند: «نظریه سوی انشعاب: سازه‌های همبسته با فعل مقوله‌های غیرگروهی (یعنی غیر انشعابی یا واژگانی) و سازه‌های همبسته با مفعول، مقوله‌های گروهی (یا انشعابی) هستند. به عبارت دیگر، جفت X و Y در زبان‌های رده فعل-مفعول (VO) به طور قابل ملاحظه‌ای در مقایسه با زبان‌های رده مفعول-فعل (OV) ترتیب XY را خواهد داشت، چنان‌چه X مقوله غیرگروهی و Y مقوله گروهی باشد».

¹ phrasal

² non-phrasal

³ branching direction theory

درایر (۱۹۹۲) بر این باور است که بر مبنای نظریه‌ی سوی انشعاب، گرایش نسبی در زبان‌های جهان این گونه است که سازه‌های همبسته با فعل، مقوله‌های غیرگروهی و سازه‌های همبسته با مفعول، مقوله‌های گروهی به حساب می‌آیند. در زبان‌های رده مفعول-فعل، مقوله‌های گروهی پیش از مقوله‌های غیرگروهی و در زبان‌های رده فعل-مفعول، مقوله‌های غیرگروهی پیش از مقوله‌های گروهی می‌آیند. درایر (۱۹۹۲) یکی از برتری‌های نظریه‌ی سوی انشعاب نسبت به نظریه‌ی هسته-وابسته را، تبیین جفت‌های غیرهمبسته از منظر نظریه سوی انشعاب می‌داند. بر مبنای نظریه‌ی سوی انشعاب، مقوله‌های وابسته در این جفت‌ها، یعنی «صفت»، «صفت اشاره»، «قید مقدار» برای صفت، «ادات منفی» و «وند زمان-نمود»، غیرگروهی هستند، بنابراین نمی‌توانند جفت همبسته را با هسته خود تشکیل دهند که غیرگروهی است. مزیت دیگر نظریه‌ی سوی انشعاب نسبت به نظریه‌ی هسته-وابسته، مربوط به جفت‌های بحث‌برانگیز است که در مورد هسته و وابسته بودن سازه‌ها، میان زبان‌شناسان وحدت نظر وجود ندارد. بر مبنای نظریه‌ی سوی انشعاب، سازه‌ی غیرگروهی، هسته و سازه‌ی گروهی وابسته است.

درایر (۱۹۹۲) در باب توضیح نقش‌گرایانه‌ی نظریه‌ی سوی انشعاب بر این باور است که اگرچه نظریه‌ی سوی انشعاب، نظریه‌ای نحوی است اما همبستگی‌های ترتیب واژه‌ها ممکن است بر اثر ماهیت پردازش‌گر ذهن انسان باشد. زبان‌های جهان به یکی از دو وضعیت آرمانی زبان‌های راست‌انشعابی و زبان‌های چپ‌انشعابی تمایل دارند، زیرا انشعاب به صورت یکپارچه و ثابت به یکی از این جهت‌ها، ممکن است برای سهولت پردازش‌های ذهنی باشد و اگر زبانی، مطابق با دو وضعیت آرمانی مذکور رفتار نکند، شاید از نظر پردازشی با دشواری مواجه می‌شود.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، پیکره‌ی زبانی درایر (۱۹۹۲) در این مقاله متشکل از ۶۲۵ زبان از خانواده‌های زبانی مختلف است. وی این ۶۲۵ زبان از خانواده‌های زبانی مختلف را بر اساس منطقه‌ی جغرافیایی به ۲۵۲ گروه زبانی طبقه‌بندی می‌کند. در جدول‌هایی که درایر (۱۹۹۲) ارائه می‌دهد شاهد هستیم که جهان به ۶ منطقه‌ی جغرافیایی شامل آفریقا، اروپا-آسیا (به استثنای جنوب شرقی آسیا)، جنوب شرقی آسیا و اقیانوسیه، استرالیا و گینه‌نو، آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی تقسیم شده است. برای هر منطقه‌ی جغرافیایی آمار همبستگی بین مؤلفه‌ی مورد نظر و ترتیب مفعول-فعل و نیز فعل-مفعول به تفکیک داده شده است. طبقه‌بندی گروه‌زبان‌ها^۱ به شش منطقه، موجب کنترل خطر تأثیر بیش از حد یک منطقه در تعداد کل گروه‌زبان‌ها می‌شود. بدین ترتیب که اگر تعداد گروه‌زبان‌های دارای زبان‌هایی با ویژگی «الف» بیش‌تر از تعداد گروه‌زبان‌های شامل زبان‌هایی با ویژگی «ب» در هر شش منطقه جهان باشد، آن‌گاه می‌توان این تفاوت در تعداد گروه‌زبان‌های میان دو نوع را به یک ویژگی همگانی زبانی نسبت داد. با این روش طبقه‌بندی می‌توان تمایزی

^۱ genera

میان تفاوت‌های یک پدیده زبانی در سرتاسر جهان (و بنابراین یک ویژگی همگانی زبان) و تفاوت‌هایی گذاشت که فقط محدود به یک یا دو منطقه جهان (شاید به سبب تصادف) است.

درایر (۱۹۹۲) برای آن‌که نشان دهد تفاوت در بسامد یا فراوانی میان دو زبان از نظر آماری مهم است، تعداد گروه‌زبان‌های هر منطقه را که شامل هر دو نوع صورت زبانی هستند مشخص می‌سازد. چنانچه یک نوع پرسامدتر از نوع دیگر در هر شش منطقه زبانی باشد، آن‌گاه این تفاوت از نظر آماری مهم و با معنی تلقی می‌شود. در مواردی که نمی‌توان با اطمینان کامل به وجود همبستگی در یک جفت عناصر زبانی صحنه گذاشت، درایر از آزمون‌های آماری استاندارد و مناسب همبستگی مانند آزمون توان دوم کای^۱ بهره می‌برد. وی دائماً اقدام به محاسبه و مقایسه نسبت^۲ گروه‌زبان‌ها می‌کند تا نتیجه‌گیری‌هایش از دقت ریاضی و آماری بیشتری برخوردار باشد. باید توجه داشت که اعداد مذکور در جدول‌ها تعداد زبان‌ها را نشان نمی‌دهند بلکه به تعداد گروه‌زبان‌ها اشاره دارند. هر گروه‌زبان زبانی را شامل می‌شود که خویشاوندی تاریخی آن‌ها بلامنزاع است (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۱۲۰). در مقاله مذکور ۲۳ جفت همبستگی ارائه شده است که پنج مورد از آن‌ها در فارسی مصداق ندارند و ۶ همبستگی دیگر در مقاله (۱۹۹۲) درایر مطرح نیستند اما در پایگاه داده‌های کنونی او موجود هستند. این ۶ جفت همبستگی عبارتند از همبستگی‌های ۱۹-۲۴ در جدول (۴) و (۵).

هر همبستگی ترتیب رخداد یک جفت مؤلفه^۳ X و Y را با ترتیب رخداد فعل نسبت به مفعول می‌سنجد. درایر (۱۹۹۲) تصریح کرده است که اگر ترتیب رخداد جفت X و Y با ترتیب رخداد فعل و مفعول به لحاظ آماری همبستگی نشان دهد، آن‌گاه جفت X و Y جفت همبستگی خوانده می‌شود و در این جفت همبستگی، X هم‌الگو با فعل^۴ و Y هم‌الگو با مفعول^۴ دانسته می‌شود (درایر، ۱۹۹۲: ۸۲). از آنجایی که در زبان‌های دارای ترتیب مفعول-فعل (OV) تمایل به استفاده از پس‌اضافه است ولی در زبان‌های دارای ترتیب فعل-مفعول (VO) تمایل به استفاده از پیش‌اضافه دیده می‌شود، بنابراین می‌توان گفت که جفت «حرف اضافه و گروه‌اسمی» جفت همبستگی است و در این جفت، حرف اضافه هم‌الگو با فعل و گروه‌اسمی همراه آن حروف اضافه هم‌الگو با مفعول است (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۱۱۹).

درایر (۱۹۹۲) اصطلاح فعل آغازین^۵ را برای زبان‌هایی به کار می‌برد که در آن‌ها معمولاً فاعل و مفعول هر دو پس از فعل قرار می‌گیرند. رده فعل آغازین مشخصاً زبان‌های دارای ترتیب فعل-فاعل-مفعول و فعل-مفعول-فاعل هستند اما زبان‌های دارای ترتیب فعل-فاعل و فعل-مفعول را نیز در بر می‌گیرد. وی در مقابل،

¹ chi-square test

² proportion

³ verb patterner

⁴ object patterner

⁵ v-initial

اصطلاح فعل-پایانی^۱ را به زبان‌هایی نسبت می‌دهد که فاعل و مفعول در آن‌ها معمولاً پیش از فعل می‌آیند. رده فعل-پایانی زبان‌های دارای ترتیب فاعل-مفعول-فعل و همچنین زبان‌های دارای توالی فاعل-فعل و مفعول-فعل را شامل می‌شود. برای درک بهتر، نمونه‌ای از جدول‌های ارائه‌شده در مقاله درایر (۱۹۹۲) در ادامه آمده است.

جدول ۳.

ترتیب اسم و بندموصولی (درایر، ۱۹۹۲: ۸۶)

	Africa	EurAsia	SEAsia&OC	Aus-NewGui	NAmer	SAmer	TOTAL
OV&RelN	5	11	2	2	3	3	26
OV&NRel	9	5	2	6	12	3	37
VO&RelN	0	0	1	0	0	0	1
VO&NRel	21	8	12	3	11	5	60

همان‌طور که گفته شد، اعداد در جدول (۳) تعداد گروه‌زبان‌ها را در منطقه مورد نظر نشان می‌دهند. اعداد بزرگ‌تر از هر گروه‌زبان‌ها در هر رده (مفعول-فعل یا فعل-مفعول) داخل مربع قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال در جدول (۳)، رده مفعول-فعل در منطقه آفریقا از بین اعداد ۵ و ۹ عدد بزرگ‌تر یعنی ۹ در داخل مربع قرار دارد. در منطقه آفریقا، عدد ۲۱ نشان می‌دهد که ۲۱ گروه‌زبان در این منطقه شامل زبان‌هایی هستند که در پایگاه داده‌های درایر (۱۹۹۲) دارای ترتیب «فعل-مفعول و بند موصولی بعد از اسم» می‌باشند. تعداد کل در ستون آخر جدول، در واقع گروه‌زبان‌هایی است که تعداد زبان‌ها از هر رده در کل جهان را نشان می‌دهد. برای مثال زبان فارسی دارای ترتیب مفعول-فعل (OV) است و بند موصولی بعد از اسم می‌آید. براساس جدول (۳)، زبان فارسی (بر مبنای مؤلفه اسم و بند موصولی) در مقایسه با منطقه اروپا-آسیا، زبان فعل-پایانی (VO) ضعیف است (اعداد ۵ در برابر ۱۱). با این وجود، در مقایسه با گروه‌زبان‌های جهان، فارسی زبان فعل-پایانی قوی محسوب می‌شود (اعداد ۳۷ در برابر ۲۶).

از طرف دیگر، زبان فارسی از منظر همین مؤلفه در مقایسه با رده فعل-مفعول (VO) یا فعل‌میانی هم در منطقه اروپا-آسیا (عدد ۸) و هم در جهان (عدد ۶۰) جز زبان‌های فعل‌میانی قوی به شمار می‌رود. در واقع زبان فارسی از این حیث حتی قوی‌تر از زبان‌های فعل‌پایانی (OV) است (به ترتیب اعداد ۸ و ۶۰ در برابر اعداد ۵ و ۳۷). بنابراین قوی یا ضعیف‌بودن در این‌جا کاملاً نسبی هستند زیرا بر بنیاد نقش‌گرایی شکل گرفته‌اند. رده‌شناسی صحبت از تمایل است و نه قاعده پس مفاهیم در اینجا مطلق نیستند. مفهوم تمایل امری نسبی و قاعده امری مطلق است. در این رویکرد، پدیده‌های زبانی به صورت پیوستاری و نه مطلق دیده می‌شوند.

^۱ v-final

۴. تحلیل داده‌ها

این بخش دارای دو زیر بخش است. در زیربخش اول، وضعیت ۲۴ مؤلفه ترتیب واژه‌ها و هم‌بستگی میان هر مؤلفه با ترتیب رخداد مفعول نسبت به فعل با ارائه مثال‌هایی از زبان خانیکی بررسی شده است و در زیربخش دوم، وضعیت کلی رده‌شناختی خانیکی بر اساس مؤلفه‌های ترتیب واژه‌ها در مقایسه با زبان‌های آسیا-اروپا و زبان‌های جهان توصیف شده است.

۴-۱. مؤلفه‌های رده‌شناختی ترتیب واژه‌ها

مؤلفه ۱: نوع حرف اضافه

خانیکی اساساً زبانی پیش‌اضافه‌ای است. برخی از پیش‌اضافه‌های این زبان عبارت هستند از $væɪ$ ^۱ به معنی روی (بر) یا به سمت، $hæ$ یا $dæ$ به معنی در، du یا hu درون، xoy با، $bær$ برای، $væ$ به. نمونه‌هایی از کاربرد پیش‌اضافه‌های مزبور در مثال‌های ۱ تا ۹ آمده است.

1. $vær$ $deræxt=ef$ fu

شد ۳م=درخت بر

او رفت بالای درخت.

در مثال (۱) $væɪ$ در معنای «روی (بر)» به کار رفته است. اما در مثال (۲) $væɪ$ در معنای حرف اضافه حرکتی «به سمت» استفاده شده است.

2. $be-ræft=je$ $vær$ $xunek$

خانیک بر ۳ج=رفت-نمودکامل

آن‌ها رفتند به خانیک.

در مثال (۳) حرف اضافه «در» به عنوان پیش‌اضافه به کار رفته است. همان‌طور که مشاهده می‌شود این حرف اضافه دارای دو تلفظ است و تلفظ $[hæ]$ صورت کهن‌تری به حساب می‌آید.

3. $(foma)$ $dæ/hæ$ $sera=h-e$

۲شج-بودن. جاندار=خانه در شما

شما در خانه هستید؟

^۱ این حرف اضافه به عنوان جز غیرفعلی در افعال عبارتی نیز به کار می‌رود. این افعال عبارتند از $vær-xæst-æn$ «بیدارشدن» یا «بلندشدن».

$vær-dow-kænd-æn$ یا $vær-umæd-æn$ بالآمدن یا ورم‌کردن، $vær-dox-tæn$ دوختن یا دوشیدن، $vær-goft-æn$ گفتن، $vær-dæft-æn$ پدید آمدن، $vær-dæft-æn$ پدید آمدن، $vær-xond-æn$ خواندن، $vær-dæft-æn$ برداشتن. در این افعال دیگر پیشوند امر و وجه التزامی be ظاهر نمی‌شود بنابراین $vær$ و be در توزیع تکمیلی هستند.

حرف اضافه نمونه (۴) که به صورت آوایی [du] مشاهده می‌شود در واقع به معنی «در آن» است. ترکیب آوایی [di] نیز به معنی «در این» است.

4. d-u xune-st=e

غیرجاندار. ۳ش م=بودن. غیرجاندار-اتاق آن-در
(آن) در آن اتاق است.

در این گویش، کلمه xune در بیشتر موارد به معنای اتاق به کار می‌رود. در مثال (۵) حرف اضافه [xoy] به معنی همراه است و [xa] ضمیر انعکاسی خود است.

5. xoy xa bi-y-ar-i=f-be^۱

امر-۳ش م=آر-میانجی-امر خود با
او را با خودت بیاور.

حرف اضافه [xoy] در مثال (۶) در مفهوم حرف اضافه وسیله‌ای به کار رفته است.

6. dær=ef xoy kælid væ-ke

کرد-باز کلید با ۳ش م=در
او در را با کلید باز کرد.

در مثال (۷) حرف اضافه [bær] به معنی «برای» است و از آن جایی که فعل این جمله دارای نمود کامل است، واژه‌بستی که روی گروه حرف اضافه‌ای پیشایند شده مشاهده شود، مطابقت با فاعل را صورت‌بندی کرده است.

7. bær to=m be-xær-id=e-y=e

غیرجاندار. ۳ش م=میانجی-اسم مفعول ساز=گذشته-خرید-نمود کامل
برای تو ۱ش م=تو

^۱ در داده‌های خانیکی مواردی مشاهده می‌شود که در آن‌ها سازه امر بعد از فعل به صورت پسوند ظاهر شده است.

1) i=r da-be

امر-ده بهره‌ور=این
به او بده.

2) i=r gu-be

امر-گو بهره‌ور=این
به او بگو.

3) bi-be

امر-بین
بین.

در پاره‌ای موارد نیز سازه امر هم زمان هم به صورت پیشوند و هم به صورت پسوند مشاهده می‌شود. مثال (۵) گواهی بر این مدعا است.

آن را برای تو آورده‌ام.

حرف اضافه [væ] در جمله دو مفعولی زیر برای مفعول بهره‌ور به کار رفته است. مفعول صریح در این جمله حذف شده است.

8. væ mo de

به من ده

آن را بده به من.

در میان این حروف اضافه، bæ, xoy و væ می‌توانند میزبان واژه‌بست باشند. حرف اضافه VO نیز در داده‌های این زبان مشاهده شد. به نظر می‌رسد این حرف اضافه خود از دو تکواژ væ به معنی «به» و O به معنی «او» تشکیل شده است.

9. v-o=t da-d=e

ش ۳م، غیرجاندار=داد ش ۲م=او-تو

آن را به او دادی؟

در خانیکی تنها دو پس‌اضافه ta و X وجود دارد که اولی برای نشان‌دار کردن مفعول جاندار و یا فاعل غیرفاعلی و دومی در نقش کانون‌نما به کار می‌رود. پس بنابر شواهد مزبور می‌توانیم بگوییم که خانیکی زبانی پیش‌اضافه‌ای است.

مؤلفه ۲: توالی هسته اسمی و بند موصولی

داده‌های زبان خانیکی نشان می‌دهد که بند موصولی پس از هسته اسمی واقع می‌شود. مثال (۱۰) شاهدی بر این رفتار است.

10. u yæro ke xoy joma sohbæt mæ-ke

کرد-نمودناقص صحبت شما با که یارو آن

آن فردی که با شما صحبت می‌کرد.

مؤلفه ۳: توالی مضاف و مضاف‌الیه

مضاف پیش از مضاف‌الیه قرار می‌گیرد. در گفتار افراد کهن‌سال [e] در نقش کسره اضافه در بیشتر مواقع شنیده نمی‌شود.

11. borar Ali

علی برادر

برادر علی

12. kælid dær xune

خانه در کلید

کلید در خانه

13. pedær Hæsæ

حسن پدر

پدر حسن

مؤلفهٔ ۴: توالی صفت و مبنای مقایسه

صفت در خانیکی می‌تواند هم قبل از مبنای مقایسه بیاید و هم بعد از آن. به همین دلیل، در ستون مربوط در جدول‌های (۴ و ۵) مؤلفه‌ها، هر چهار خانهٔ نشان‌گذاری شده است. البته این موضوع به ساختار کلام و تأکید در جمله بستگی دارد اما به نظر می‌رسد گونهٔ صفت قبل از مبنای مقایسه پربسامدتر و حالت بی‌نشان باشد. سه شق مختلف از یک گزارهٔ معنایی واحد در زیر آمده است.

14. æz mo=ʃ vær-zor-tær bo

از ۳ش م=من تر-زور-بَر بود

او از من قوی‌تر بود.

15. vær-zor-tær æz mo=ʃ bo

16. vær-zor-tær=eʃ bo æz mo

مؤلفهٔ ۵: توالی فعل و گروه حرف اضافه‌ای

در اکثر موارد، گروه حرف اضافه‌ای بعد از فعل و در برخی دیگر قبل از فعل قرار می‌گیرد. در دو مثال ۱۷ و ۱۸ زیر هر دو امکان جایز است اما این دو جمله به لحاظ گفتمانی دارای تأکید متفاوت هستند.

17. be-ræft=eʃ vær xunek

۳ش م=رفت-نمود کامل بَر خانیک

او رفت به خانیک.

18. vær xunek=eʃ be-ræf

در ستون ۵ در جدول‌های (۴) و (۵) هر چهار خانه علامت‌گذاری شده است.

مؤلفهٔ ۶: توالی فعل و قید حالت

قید حالت قبل از فعل می‌آید.

19. længow-længow=eʃ m-ume

۳ش م=لنگ‌لنگان آمد-نمود ناقص

لنگ لنگان می‌آمد.

مؤلفهٔ ۷: توالی فعل اسنادی و گزاره

گزاره همواره قبل از فعل اسنادی قرار دارد.

20. monde-h-ed=e

۳ش م‌جاندار = ۳ش م-است. جاندار-خسته

او خسته است.

در مثال (۲۰)، فعل اسنادی جاندار زمان حال است و واژه‌بست مطابقه S در منتهی‌الیه سمت راست آمده است. گونه گذشته همین جمله در مثال (۲۱) آمده است. در گونه ماضی ساده شاهد هستیم که واژه‌بست مطابقه با فاعل به صفت خسته پیوسته است.

21. monde=f bo

۳ش م=خسته بود

او خسته بود.

حال به مثال‌هایی با فعل اسنادی غیرجاندار می‌نگریم. مثال (۲۲) برای اشاره وضعیت دمای هوا استفاده می‌شود.

22. særd-es

است. غیرجاندار-سرد

(هوا) سرد است.

زمان ماضی ساده مثل (۲۲) را در مثال (۲۳) ملاحظه می‌کنیم.

23. særd bo

بود سرد

(هوا) سرد بود.

در دو مثال (۲۴) و (۲۵)، ویژگی سردی به یک شی غیرجاندار نسبت داده شده است که با واژه‌بست [e] روی ستاک فعل ظاهر می‌شود.

24. særd-est=e

غیرجاندار. ۳ش م=است. غیرجاندار-سرد

آن (شی) سرد است.

25. særd bod=e

غیرجاندار. ۳ش م=بود سرد

آن (شی) سرد بود.

در مواقعی وند تصریفی خود هم‌زمان هم شخص و شمار را نشان می‌دهد و هم فعل ربطی محسوب می‌شود. در این‌گونه مثال‌ها واژه‌بست ۳م [e] به صفت یا فعل متصل می‌شود و سپس آوای‌های میانجی n و y نیز بین دو واژه متجلی می‌شوند.

26. mehræbun=e-y=i

۲م است=میانجی=۳م=مهربان

مهربان هستی.

در مثال ۲۶، واژه‌بست ۳م [e] به صفت متصل می‌شود. در زمان حال، این واژه‌بست، مطابقه با فاعل را نشان می‌دهد. اما نکته این‌جاست که در زمان حال برای تمام صیغگان این ساخت، همین واژه‌بست [e] ظاهر می‌شود. اما در زمان گذشته در همان جایگاه، تمام صیغگان واژه‌بست‌های مطابقه می‌توانند با فاعل ظاهر شوند.

27. mehræbun=et bo

۲م=مهربان بود

مهربان بودی.

مؤلفه ۸: توالی فعل خواستن و فعل بند پیرو

فعل خواستن قبل از فعل بند پیرو واقع می‌شود. در مثال (۲۸) صورت حال فعل خواستن آمده است.

28. to mæ-y va-stun-i-y=e

تو ۲م-خواست غیرجاندار. ۳م=میانجی-۲م-ستان-التزامی

تو می‌خواهی آن را بگیری؟

مثال (۲۸) با واژه‌بست غیرفاعلی نیز صورت‌بندی می‌شود که به لحاظ معنایی کمی متفاوت است. این شق، یعنی مثال (۲۹) بیشتر بیان‌کننده حالت درونی فرد است و قدرت اراده شخص در آن نسبت به مثال ۲۸ کم‌تر است.

29. mæd=et va-stun-i-y=e

۲م=خواست غیرجاندار. ۳م=میانجی-۲م-ستان-التزامی

می‌خواهی آن را بگیری؟

اینک به صورت گذشته این فعل با پسوند گذشته‌ساز [es] توجه می‌کنیم. در مثال (۳۰) مفعول به کمک واژه‌بست [e] در انتهای فعل مشاهده می‌شود.

30. to mæy-es va-stun-i-y=e

تو گذشته-خواست غیرجاندار. ۳م=میانجی=۲م-ستان-التزامی

تو می‌خواستی آن را بگیری؟

گونه دیگر مثال (۳۰) در زیر آمده است. مشاهده می‌شود که فاعل این جمله از طریق واژه‌بست مطابقه غیرفاعلی مورد ارجاع قرار گرفته است و مفعول نیز غیرفاعلی است.

31. mæy-est=et va-stun-i-y=e
 ۲ش م=گذشته-خواست غیرجاندار. ۳ش م=میانجی=۲ش م-ستان-التزامی
 می‌خواستی آن را بگیری؟

مؤلفه ۹: توالی موصوف و صفت

صفت بعد از موصوف می‌آید.

32. xuhær xord=te
 واژه‌بست ملکی ۲ش ج=خُرد خواهر
 خواهر کوچک شما

همانطور که مشاهده می‌شود، در ساخت موصوف و صفت مانند ساخت مضاف و مضاف‌الیه، پیونده e - به کار نرفته است. البته این پیونده هسته‌نما در زبان خانیکی وجود دارد و در گفتار گویشوران شنیده می‌شود اما در گفتار افراد کهن‌سال در بیش‌تر مواقع این جز زبانی به کار گرفته نمی‌شود.

مؤلفه ۱۰: توالی صفت اشاره و اسم

صفت اشاره پیش از اسم قرار می‌گیرد.

33. u yæro
 یارو
 آن
 34. i zæ
 زن
 این

مؤلفه ۱۱: توالی قید مقدار و صفت

قید مقدار قبل از صفت می‌آید.

35. xeyle geru
 گران
 خیلی

مؤلفه ۱۲: توالی فعل اصلی و فعل کمکی زمان-نمود

در زبان خانیکی برای بیان زمان آینده از فعل کمکی «خواهد» استفاده می‌شود که دارای دو صورت [xæh] و [X] است. این فعل کمکی قبل از فعل اصلی واقع می‌شود. هر دو صورت این فعل در نمونه‌های زیر قابل مشاهده است. در مثال (۳۶)، مفعول بهره‌ور به وسیله پی‌بست «را» نشانه‌گذاری شده است.

36. i=r xæh-om gof
 گفت ۱ش م-خواه بهره‌ور=این
 به او خواهیم گفت.

در شق دیگر جمله (۳۶) مفعول «به‌ای» با واژه‌بست بیان می‌شود که در مثال (۳۷) شاهد آن هستیم.

37. xæh-om=eɟ gof

گفت ۳ش م=۱ش م-خواه

به او خواهیم گفت.

فعل کمکی «خواهد» بعد از نشانه نمود ناقص mæ نیز به کار می‌رود.

38. i=r mæ-xæh-om gof

گفت ۱ش م-خواه-نمود ناقص بهره‌ور=این

به او خواهیم گفت.

صورت دوم و واژه‌بستی این فعل کمکی یعنی [x] فقط در جایگاه بعد از پیشوند منفی [næ] و پیشوند وجه التزامی [be] یا [bo] و افعال دارای پیشوند فعلی [væɾ] ظاهر می‌شود.

39. i=r næ-x-om gof

گفت ۱ش م-خواه-نفی بهره‌ور=این

به او نخواهم گفت.

مثال (۳۹) گونه دیگری دارد که در آن واژه‌بست به جای مفعول ضمیری وظیفه ارجاع متقابل را به عهده می‌گیرد.

40. næ=ɟ-x-om gof

گفت ۱ش م-خواه=۳ش م=نفی

به او نخواهم گفت.

دو مثال ۴۱ و ۴۲، نمونه‌های دارای پیشوند [be] و پیشوند فعلی [væɾ] هستند.

41. be-x-æn ræf

رفت ۳ش ج-خواه-التزامی

آن‌ها خواهند رفت.

42. væɾ-x-æd xæs

خواست ۳ش م-خواه-بر

او بیدار خواهد شد.

اینک به ساخت ماضی بعید توجه می‌کنیم. برای ساختن ماضی بعید در خانیکی، از فعل کمکی «بودن» استفاده می‌شود. این فعل کمکی باید پس از فعل اصلی بیاید.

43. be-ræft=e=ɟ bo

بود ۳ش م=اسم مفعول ساز=رفت-نمود کامل

او رفته بود.

برای ساخت ماضی بعید یک امکان دیگر وجود دارد که صورت کهن‌تری است و آن زمانی است که دو رخداد فعل «بودن» در این ساختار مشاهده می‌شود. مثال (۴۴) نمونه‌ای است که از زبان یک گویشور مرد ۹۴ ساله شنیده شد.

44. pæn	næfær=ʃe	bid=e	bo
پنج	۳م=نفر	اسم‌مفعول‌ساز-بود	بود
پنج نفر بودند.			

مؤلفه ۱۳: توالی ادات استفهام و جمله

در زبان خانیکی، ادات استفهام در آغاز جمله به کار می‌رود. دو کلمه استفهامی که در پرسش‌های آری-نه به کار گرفته می‌شوند عبارتند از آیا و مگر. این تکواژ هرگز میزبان واژه‌بست‌های مطابقه نیستند و این امر خود نشان‌دهنده این واقعیت است که خانیکی از قانون واکرناگل^۱ پیروی نمی‌کند.

45. aya	æz	mo=te	xælaf-e	di-d=e
آیا	از	آش‌ج=من	نکره-خلاف	اسم‌مفعول‌ساز=دید
آیا خلاقی از من دیده‌اید؟				

مؤلفه ۱۴: توالی پیرو نمای بند قیدی و بند

پیرونمای بند قیدی پیش از بند می‌آید.

46. væxt=e=k	una=r=et	gof
که=هسته‌نما=وقت	آش‌م=بهره‌ور=آن‌ها	گفت
وقتی که به آن‌ها گفتم		

مؤلفه ۱۵: توالی حرف تعریف و اسم

حرف تعریف معرفه در گفتار افراد کهن‌سال، æk- است و در گفتار افراد جوان‌تر این حرف تعریف شنیده نمی‌شود.

47. (u)	miz-æk	lili
(آن)	معرفه-میز	کوچک
(آن) میز کوچک		

حرف تعریف نکره در خانیکی e- است که بعد از اسم می‌آید. البته قبل از اسم، کلمه væk نیز می‌تواند به کار رود. این حرف تعریف نکره واژه‌بست است زیرا به انتهای کل گروه اسمی می‌پیوندد.

^۱ wackernagel

^۲ Question particle

48. yæk dærvɛf=e

یک نکره=درویش

یک درویشی

مؤلفهٔ ۱۶: توالی فعل و فاعل

فاعل اگر به صورت واژه‌بست نباشد همیشه قبل از فعل واقع می‌شود.

49. mo=r be-tærsi

حالت‌نمای غیرفاعلی=من ترسید-نمود کامل

من ترسیدم.

البته لازم به ذکر است که مثال (۴۹) شق دیگری نیز دارد که در آن حالت‌نمای غیرفاعلی «را» از روی فاعل غیرفاعلی حذف شده است. البته این شق بیش‌تر در گفتار افراد جوان‌تر شنیده می‌شود و در گفتار افراد کهن‌سال، تمایل غالب همچنان حفظ حالت‌نمای غیرفاعلی است.

مؤلفهٔ ۱۷: توالی عدد و اسم

عدد قبل از اسم می‌آید.

50. do nu

دو نان

دو نان

51. yæk xær xak

یک خر خاک

یک بار الاغ خاک

مؤلفهٔ ۱۸: توالی وند زمان-نمود و ستاک

در خانیکی فعل‌های گذشته با پسوند ساخته می‌شوند. این افعال گذشته با افزودن پسوندهای گذشته‌ساز [t]، [d]، [id] و [æst] ساخته می‌شوند. مورد آخر یعنی [æst] دارای تکواژه‌گونه‌های [st]، [æft]، [æst]، [æst] و [est] می‌باشد. در داده‌های خانیکی، همواره «وند زمان گذشته» بعد از ستاک فعل جای دارد. معمولاً پسوندهای گذشته‌ساز در خانیکی بروز آوایی ندارند مگر این‌که واژه‌بست به آن‌ها بپیوندد. دو مثال (۵۲) و (۵۳) این رفتار را نشان می‌دهد. در مثال (۵۲) که واژه‌بست مطابقه روی فعل موجود نیست، پسوند گذشته‌ساز نمود آوایی ندارد.

52. o be-ræf

او رفت-نمود کامل

او رفت.

اما در مثال (۵۳)، تکواژ گذشته‌ساز [t] بروز آوایی دارد.

53. be-ræf-t=ef

۳ش م = گذشته - رف - نمود کامل

او رفت.

در خانیکی، نمود کامل به صورت e- ظاهر می‌شود که همیشه قبل از آوای میانجی [y] و تکواژ ماضی ساز واقع می‌شود. لازم به ذکر است که نباید این پسوند اسم مفعول ساز با واژه‌بست ۳ش م e- که هم‌آوا هستند خلط شود. مثال (۵۴) در واقع صورت دارای نمود کامل مثال (۵۳) است.

54. be-ræf-t=e-y=ef

۳ش م = میانجی - اسم مفعول ساز = گذشته - رف - نمود کامل

او رفته است.

آزمون نحوی تشخیص این که e- واژه‌بست مطابقت دارد یا پسوند نمود کامل به این قرار است: اگر در جمله A، S و O موجود باشد پس این تکواژ حتماً نشانه نمود کامل است و در غیر این صورت e- حتماً باید یکی از موضوع‌های اصلی (A، S، یا O) باشد.

55. be-res-id=e

غیرجاندار. ۳ش م = گذشته - رس - نمود کامل

آن رسید.

در مثال (۵۵) چون ضمیر منفصل فاعلی یا گروه اسمی وجود ندارد پس e- حتماً موضوع اصلی یعنی S است. اما در مثال (۵۶) چون ضمیر منفصل فاعلی وجود دارد بنابراین e- نشانه نمود کامل است.

56. ma be-res-id=e

اسم مفعول ساز = گذشته - رس - نمود کامل

ما رسیده‌ایم.

در ضمن آزمون دیگری که برای تشخیص این دو تکواژ وجود دارد آزمون واجی تکیه است. تکواژ e- در نقش نشانه نمود کامل دارای تکیه است اما در نقش S بدون تکیه است. در مثال (۵۵) تکیه روی پسوند گذشته ساز [id] است اما در مثال (۵۶) تکیه روی نشانه نمود کامل است. خانیکی پیشوند نمود ناقص «می» mæ نیز دارد. پس باید در ستون ۱۸ جدول مؤلفه‌ها، هر چهار خانه علامت‌گذاری شود.

مؤلفه ۱۹: اسم و تکواژ آزاد ملکی

واژه‌بست‌های مطابقت غیرفاعلی کارکرد تکواژ ملکی را هم در خانیکی به عهده دارند. این تکواژها همیشه به صورت پی‌بست پس از اسم ظاهر می‌شوند.

57. xosur=te

واژه‌بست ملکی ۲ش ج = پدرزن

پدر زن شما

58. bætʃeg-æk=om

واژه‌بست ملکی اش م=تجیب-بچه

فرزند عزیزم

مؤلفهٔ ۲۰: توالی فعل اصلی و فعل‌های کمکی توانستن

فعل کمکی «توانستن» قبل از فعل اصلی قرار می‌گیرد. در خانیکی این فعل کمکی دارای دو شکل است. یک صورت با وندهای تصریفی صرف می‌شود و شکل دیگر آن بی‌شخص است. در مثال (۵۹) شاهد شق دارای تصریف آن هستیم.

59. mæ-tun-i

vær-xun-i-y=e

اش م-توان-نمودناقص

غیرجاندار. اش م=میانجی-اش م-خوان-بر

می‌توانی آن را بخوانی؟

گونهٔ گذشتهٔ مثال (۵۹) در زیر آمده است که در آن فاعل در هیئت واژه‌بست ظاهر شده است.

60. mæ-tun-est=et

vær-xun-i-y=e

اش م=گذشته-توان-نمودناقص

غیرجاندار. اش م=میانجی-اش م-خوان-بر

می‌توانستی آن را بخوانی؟

اکنون به مثالی از فعل «توانستن» که دارای ضمیر بی‌شخص است دقت می‌کنیم. باید توجه داشت که ضمیر اش م فعل اصلی به شخص خاصی ارجاع ندارد و در واقع در مفهوم عام به کار رفته است.

61. mæ-tow

vær-xun-i-y=e

توان-نمودناقص

غیرجاندار. اش م=میانجی-اش م-خوان-بر

می‌توان آن را خواند.

شق گذشتهٔ مثال بالا را در ذیل می‌توانیم مشاهده کنیم.

62. mæ-tæw-est

vær-xun-i-y=e

گذشته-توان-نمودناقص

غیرجاندار. اش م=میانجی-اش م-خوان-بر

می‌شد آن را خواند.

اگر نشانهٔ نفی در فعل وجود داشته باشد حتماً میزبان واژه‌بست مطابقت با فاعل خواهد بود.

63. næ=me-tæw-est

hærkæt

deh-em=e

گذشته-توان-اش ج=نفی

حرکت

غیرجاندار. اش م=اش ج-ده

نمی‌توانستیم آن را حرکت دهیم.

در مثال ۶۳ هر دو نظام وندی و واژه‌بستی برای صورت‌بندی فاعل ظاهر شده‌اند. گونهٔ دیگر فعل «توانستن» tune است که در ابتدای جمله به کار می‌رود و به معنی شاید است.

64. tune

be-ræf-t=ej

شاید ۳ش م=گذشته-رف-نمود کامل

شاید او رفت.

مؤلفه ۲۱: توالی متمم‌نما و جمله متمم

متمم‌نمای «که» به عنوان نشانه بند پیرو در آغاز جمله پیرو قرار می‌گیرد.

65. mæ-dun-om ke næ=te-bæ-s væ-mæ-da-d=e
 غیرجاندار. ۳ش م=داد-ناقص-التزامی گذشته-باید-۲ش ج=نفی که ۱ش م-دان-نمودناقص
 «می‌دانم که نباید آن را می‌دادید.»

مؤلفه ۲۲: حرکت پرسش‌واژه

پرسش‌واژه در جای اصلی خود باقی می‌ماند و به ابتدای جمله حرکت نمی‌کند.

66. qæfoq-a=t væ ki da
 ۲ش م=ها-قاشق به کی داد
 قاشق‌ها را به کی دادی؟

مؤلفه ۲۳: توالی مفعول و فعل

مفعول صریح گروهی پیش از فعل و مفعول بندی پس از فعل می‌آید. از این رو در ستون مربوط در جدول مؤلفه‌ها دو خانه علامت‌گذاری شده است. برای مشاهده نمونه‌ای از مفعول گروهی به مثال‌های (۶۷) و برای مشاهده نمونه‌ای از مفعول بندی به مثال (۶۸) توجه می‌کنیم.

67. (mo) una=r mæ-bær-om
 ۱ش م-بر-نمودناقص مفعول ج=آن‌ها من
 من آن‌ها را می‌برم.

68. mæ-dun-om ke næ=te-bæ-s væ-mæ-da-d=e
 غیرجاندار. ۳ش م=داد-ناقص-التزامی گذشته-باید-۲ش ج=نفی که ۱ش م-دان-نمودناقص
 می‌دانم که نباید آن را می‌دادید.

مؤلفه ۲۴: توالی وند منفی‌ساز و ستاک فعل

وند منفی‌ساز به صورت پیشوند به فعل می‌پیوندد. مثال (۶۹) شاهدی بر این مدعاست.

69. næ=me-tæw-est hærkæt deh-em=e
 غیرجاندار. ۳ش م=۱ش ج-ده حرکت گذشته-توان-۱ش ج=نفی
 نمی‌توانستیم آن را حرکت دهیم.

۴-۲. توصیف رده‌شناختی خانیکی براساس مؤلفه‌های ترتیب واژه‌ها

هر یک از مؤلفه‌های ۲۴گانه این تحقیق با هریک از جدول‌های مقاله درایر (۱۹۹۲) مقایسه می‌شود. لازم به ذکر است که بخش (۳) در این مقاله نمونه‌ای از جدول مقاله درایر (۱۹۹۲) آمده است و مؤلفه اسم و بند موصولی زبان فارسی با گروه‌زبان‌های منطقه اروپا-آسیا و همچنین جهان با یکدیگر مقایسه شده‌اند. برای تعیین ویژگی‌های رده‌شناختی ترتیب واژه‌ها در زبان خانیکی، با در نظر گرفتن مؤلفه‌های بیست و چهارگانه مطرح در چارچوب نظری این مقاله، به دو جدول دست یافتیم. اکنون می‌توانیم وضعیت رده‌شناختی خانیکی را براساس مؤلفه‌های ترتیب واژه‌ها در جدول‌های ۴ و ۵ مشاهده نماییم. جدول ۴ وضعیت خانیکی را در مقایسه با زبان‌های اروپا-آسیا نشان می‌دهد و جدول ۵ وضعیت این زبان را در مقایسه با زبان‌های جهان به تصویر می‌کشد. جدول ۴ نشان می‌دهد که زبان خانیکی دارای ۱۲ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل‌پایانی قوی و ۱۸ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل‌میانی قوی در مقایسه با گروه‌زبان‌های اروپا-آسیا می‌باشد. این زبان همچنین دارای ۱۵ مؤلفه فعل‌پایانی قوی و ۲۰ مؤلفه فعل‌میانی قوی در مقایسه با گروه‌زبان‌های جهان است. بنابراین زبان خانیکی هم در مقایسه با زبان‌های اروپا-آسیا هم در مقایسه با زبان‌های جهان بیش‌تر دارای مؤلفه‌های زبان‌های فعل‌میانی قوی است. از طریق ستون جمع این جدول می‌توانیم به این حقیقت پی ببریم. در مورد مؤلفه‌های ۴، ۵، ۱۲، و ۱۸ زبان خانیکی دارای تنوع بالایی است و این امر باعث شده است که تمام خانه‌ها علامت‌گذاری شوند. در رابطه با مؤلفه ۵، خانیکی دارای انعطاف‌پذیری نسبتاً بالایی است زیرا گروه حرف اضافه‌ای هم در مواردی پیش از فعل و هم گاهی اوقات پس از فعل ظاهر می‌شود. در رابطه با مؤلفه ۱۲ یعنی به کارگیری فعل کمکی زمان- نمود نیز خانیکی متنوع رفتار می‌کند زیرا هر دو امکان در این زبان دستوری شده است. در خانیکی، حرف معرفه‌ساز -æk یک عنصر بازمانده^۱ است و در اکثر مواقع، معرفه‌سازی یا بی‌نشان صورت می‌پذیرد و یا از طریق واژه‌بست‌های غیرفعلی و یا پی‌بست «را» تحقق می‌یابد.

جدول ۴.

خانیکی در مقایسه با زبان‌های اروپا-آسیا

مؤلفه رده	۰۱	۰۲	۰۳	۰۴	۰۵	۰۶	۰۷	۰۸	۰۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	جمع	
فعل پایانی ق ^۲				X	X	X	X			X	X	X				X	X	X				X	X		۱۲	
فعل پایانی ض	X	X	X	X	X			X	X			X	X	X	X				X	X	X			X	X	۱۶
فعل میانی ض				X	X	X	X			X		X			X				X	X						۱۰
فعل میانی ق	X	X	X	X	X			X		X	X	X	X	X	X	X	X	X	X	X	X	X	X	X	X	۱۸

^۱ Relic

^۲ 'ق' برای حرف اول 'قوی' و 'ض' برای حرف اول 'ضعیف' به کار رفته است.

جدول ۵.

خانیکی در مقایسه با زبان‌های جهان

مؤلفه / رده	۰۱	۰۲	۰۳	۰۴	۰۵	۰۶	۰۷	۰۸	۰۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	جمع
فعل پایانی ق		X		X	X	X	X		X	X	X	X			X	X	X	X				X	X		۱۵
فعل پایانی ض	X		X	X	X			X				X	X	X				X	X	X	X			X	۱۳
فعل میانی ض				X	X	X	X					X			X			X				X			۸
فعل میانی ق	X	X	X	X	X			X	X	X	X	X	X	X	X	X	X	X	X	X	X	X	X	X	۲۰

با مقایسه زبان خانیکی به عنوان یک گویش محلی و زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و ملی، شباهت زیاد این دو زبان از نظر مؤلفه‌های ترتیب واژه‌ها آشکار می‌شود. جز در مؤلفه ۵، جدول مؤلفه‌های خانیکی کاملاً با جدول زبان فارسی (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۱۲۹) مشابهت دارد.

۵. نتیجه‌گیری

مقایسه زبان خانیکی با گروه‌زبان‌های اروپا-آسیا و جهان براساس مؤلفه‌های ۲۴گانه درایر (۱۹۹۲) مشخص می‌کند که زبان خانیکی بیش‌تر تمایل به سمت زبان‌های فعل‌میانی قوی دارد. ستون جمع در جدول ۴ حاکی از آن است که خانیکی دارای ۱۲ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل‌پایانی قوی و ۱۸ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل‌میانی قوی در مقایسه با گروه‌زبان‌های اروپا-آسیا می‌باشد. در جدول ۵ مشاهده می‌شود که این زبان دارای ۱۵ مؤلفه فعل‌پایانی قوی و ۲۰ مؤلفه فعل‌میانی قوی در مقایسه با گروه‌زبان‌های جهان است. بنابراین زبان خانیکی هم در مقایسه با زبان‌های اروپا-آسیا هم در مقایسه با زبان‌های جهان بیش‌تر دارای مؤلفه‌های زبان‌های فعل‌میانی قوی است. مقایسه جدول‌های ۴ و ۵ با جداول رده‌شناسی ترتیب واژه‌های زبان فارسی (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۱۲۹) بسیار جالب توجه است. زبان خانیکی در مقایسه با زبان فارسی به لحاظ ترتیب واژه‌ها، به استثنای مؤلفه ۵ کاملاً مشابه یکدیگر عمل می‌کنند. طبق مطالعه رده‌شناختی دبیرمقدم (نک. ۱۳۹۲: ۱۲۸) در رابطه با موضوع ترتیب واژه‌ها در فارسی، مشخص می‌شود که تمایل زبان فارسی به رده فعل‌میانی با زبان خانیکی هم در مقایسه با گروه‌زبان‌های اروپا-آسیا و هم جهان تقریباً یکسان است؛ به این صورت که زبان فارسی دارای ۱۲ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل‌پایانی قوی و ۱۷ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل‌میانی قوی در گروه‌زبان‌های اروپا-آسیا و دارای ۱۵ مؤلفه فعل‌پایانی قوی و ۱۹ مؤلفه فعل‌میانی قوی در گروه‌زبان‌های جهان است. داده‌های زبان خانیکی نشان می‌دهند که این زبان به لحاظ مؤلفه‌های رده‌شناختی زبانی یکدست و

یکپارچه نیست و در واقع گرایش به سمت زبان‌های رده فعل‌مییانی دارد. بنابراین می‌توان ادعا کرد خانیکی مانند بسیاری دیگر از زبان‌های ایرانی دارای رده آمیخته است و این موضوع را بیش‌تر تقویت می‌کند که رده آمیخته خود یک رده است.

منابع

- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. جلد ۱ و ۲. تهران: سمت
- رضایی، والی، خیرخواه، محمد. (۱۳۹۴). *رده‌شناسی ترتیب واژه‌ها در گویش لری بویراحمدی*. *ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*، ۵ (۴ پیاپی ۱۰)، صص. ۴۱-۵۸.
- شریفی، شهلا. (۱۳۹۰). بررسی برخی نکات ساختوازی در مورد واژه‌بست‌های ضمیری در گویش کاخکی، *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۵ (۵)، صص. ۱۵-.
- شریفی، شهلا، صبوری، نرجس. (۱۳۹۷). بررسی ضمائر واژه‌بستی در برخی گویش‌های فارسی خراسان‌های رضوی و جنوبی، *نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۱۰ (۲ پیاپی ۱۹).
- صفایی اصل، اسماعیل. (۱۳۹۴). *رده‌شناسی ترتیب واژه‌ها در زبان آذربایجانی*. *زبان‌شناسی تطبیقی*، ۵ (۹)، صص ۱۸۶-۱۶۵
- علینقی بختیاری، ۱۳۴۹: ۴۶؛ تابنده، ۱۳۴۸: ۱۵۴؛ ابن خلف تبریزی، ۱۳۴۴: ۴۱۶؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ۹۴۶۷.
- گرامی، شهرام. (۱۳۹۸). ترتیب واژه‌ها در بهبهانی از منظر رده‌شناسی زبان. *زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی*، ۴ (۲)، صص. ۱۳۳-۱۶۵.
- لبافان، سعید. (۱۳۹۴). *توصیف دستوری گونه زبانی خانیکی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- Comrie, B. (1981). *Language Universals and Linguistic Typology*. Oxford: Basil Blackwell.
- Comrie, B. (1989). *Language universals and linguistic typology* (2nd ed.). Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Dabir-Moghaddam, M. (2013). *The typology of Iranian languages*. Tehran: Samt Publication. [in Persian]
- Dryer, M. (1992). The Greenbergian word order correlations. *Language*, 68, pp. 81-138.
- Dryer, M. S. (2005). Order of subject, object and verb. In Haspelmath, M. (ed.). *The world atlas of language structures*. Oxford University Press
- Dryer, M. S. (2013). Order of subject, object and verb. In M. S. Dryer & M. Haspelmath (eds), *The world atlas of language structures*. Online. <https://wals.info/chapter/81>
- Gerami, S. (2020). Word order typology of Behbahani. *Journal of Iranian Language Linguistics*, 5 (2), pp. 133-165. [in Persian]
- Greenberg, J.H. (1966). *Universals of Language*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Greenberg, J.H. (1974). Language Typology: A Historical and Analytic Overview volume. *Janua Linguarum*. Series Minor 184. The Hague, Paris: Mouton
- Hammarström, H. (2016). Linguistic diversity and language evolution. *Journal of Language Evolution*. 1 (1), pp. 19-29.
- Hawkins, J. A. (1980). *On Implicational and Distributional Universals of Word Order*, JL, 16, 193-235.
- Hawkins, J. A. (1983). *Word Order Universals*. Academia Press

- Labbafan, S. (2015). Grammatical description of Khaniki language. M.A thesis, Tehran: Allame Tabatabaei University. [in Persian]
- Lehmann, W.P. (1973). *A structural Principle of Language and Its Implications*. Language, 49, 47-66
- Mallinson, G. (1981). *Language Typology: Cross-Linguistic studies in syntax*. Amsterdam: North-Holland Publishing Company.
- Rezaei, V. (2015). The typology of word order in Lori of Buir Ahmad. *Literature and Dialects of Iran*. 5 (4), pp. 41-58. [in Persian]
- Safaei Asl, E. (2015). Word order typology in Azerbaijani. *Comparative Linguistics*. 5 (9), pp. 165-186. [in Persian]
- Sharifi, S. (2011). Some morphological points about clitic pronouns in Kakhki dialect. *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*. 3 (5), pp. 15-. [in Persian]
- Sharifi, S. N. Sabouri (2018). The study of clitic pronouns in some Persian dialects of Razavi & Southern Khorasan. *Journal of Researches in Linguistics*. 10 (19), pp. 1-14. [in Persian]
- Siewwierska, A. (1988). *Word Order Rules*. Croom Helm: London.
- Song, j. (2001). *Linguistic Typology: morphology and syntax*. Singapore : Longman.
- Tomlin, R. (2016). *Basic Word Order, Functonal Principles*. Routledge
- Vennemann, T. (1974). *Topics, subjects and word order: From SXV to SVX via TVX. in Historical linguistics*. Proceedings of the first international congress of historical linguistics. Edinburgh, September 1973, vol. II, eds. John Anderson and Charles Jones,..: Amsterdam :North-Holland Publishing Company.. pp. 339-376.